



بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان در آستانه‌ی روز ملی مبارزه با استکبار جهانی - 12 / آبان / 1394

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين. السلام على الحسين و على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين.

جلسه‌ی جوانان عزیز، دانشجو، دانش‌آموز در روزهایی که به‌عنوان مقابله و مبارزه‌ی با استکبار نامیده شده است، بسیار مغتنم است. جمعی که در اینجا تشریف دارید، یک نمونه‌ای هستی از مجموع جوانهای هوشیار ملت ما؛ و نه فقط جوانها بلکه انسانهای آگاه، اهل تحلیل، اهل بصیرت، همه همین مواضعی را دارند که شما امروز در اینجا ابراز کردید با شعار خودتان، با بیانات خودتان.

ایام، ایام مرتبط با حسین بن علی (علیه السلام) است، روزهای شور و هیجان تاریخی امت مسلمان است، مخصوص شیعه هم نیست، غیرشیعیان هم حرکت حسین بن علی (سلام الله علیه) را یک حرکت بزرگ، عظیم، درس آموز، الگو برای ملتها میدانند، آنهایی که می‌شناسند؛ بی‌خبرها، بی‌اطلاعه‌ها حسابشان جدا است. ملت ما هم از جمله‌ی افتخاراتش یکی این است که با سیدالشهداء آشنا است، با کربلا آشنا است، با مسائل مهمی که در ذیل ماجرای عاشورا یا در ضمن آن ماجرا مطرح است، آشنا است.

این روزها روزهای زینب کبرا است (سلام الله علیها) و زینب کبرا (سلام الله علیها) همان کسی است که ماجرای عاشورا را زنده نگه داشت، مانع شد از اینکه این ماجرا در خلال افسونهای سیاسی دستگاه حاکم آن روز از بین برود و فراموش شود یا در تاریخ کهنه شود؛ مسئله را زینب کبرا (سلام الله علیها) زنده نگه داشت؛ بنابراین روزهای مهمی است.

برهه‌ی تاریخی ما هم برهه‌ی تاریخی مهمی است؛ ملت ایران در حال تثبیت عزت خود و در راه ترسیم نقشه‌ی کلان پیشرفت خود به سمت آرمانها است. بنابراین آگاهی جوانها مهم است، بصیرت نسبت به وضعیتی موجود مهم است و این جمع، فرصتی است برای اینکه در این زمینه‌ها قدری صحبت بشود.

اولاً این نکته را عرض بکنیم که این، پایه‌ی خیلی از بحثهای ما است، مبارزه‌ی با استکبار در انقلاب اسلامی و در میان ملت ما یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه‌ی علمی، و یک حرکت خردمندانه است، برخلاف آنچه بعضی میخواهند وانمود بکنند که این یک حرکت شعاری است، احساساتی است، متکی به منطق و عقلانیت نیست، بعکس، حرکت ملت ایران یک حرکت متکی به عقلانیت است. از دین و آیه‌ی قرآن و آنچه الهام دینی است فعلاً صرف نظر میکنیم؛ «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۱) و «قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (۲) را فعلاً کنار میگذاریم، چون کسانی به این چیزها معتقد هم نیستند یا باور هم ندارند؛ به تجربه‌ی ملت ایران تکیه میکنیم.

حادثه‌ای در کشور ما در سال ۱۳۳۲ اتفاق افتاد - حادثه‌ی بیست و هشتم مرداد - که یکی از حوادثی است که ملت ایران را با تجربه‌ها آمیخته میکند، مانع از خطا و اشتباه دید او میشود؛ در این حادثه یک تجربه‌ی بزرگ برای ملت ایران به وجود آمد، این تجربه را هرگز نباید فراموش کرد؛ بله، از سال ۳۲ تا حالا شصت سال میگذرد. اولاً در خلال



این شصت سال این قبیل حوادث تکرار شده است، ثانیاً حادثه‌ی تاریخی وقتی حامل درس است، گذشت زمان تأثیری ندارد و باید از آن درس گرفت. حادثه از این قرار بود که دولت مصدق که نفت را، منبع ثروت ملی کشور را از چنگ انگلیسی‌ها و از دست انگلیسی‌ها با کمک افرادی که بودند -مرحوم آیت‌الله کاشانی و دیگران- توانست خارج کند، یک اشتباه تاریخی انجام داد و آن تکیه‌ی به آمریکا بود. در مقابل دشمنی انگلیس‌ها، فکر کرد باید یک پشتیبانی در عرصه‌ی بین‌المللی داشته باشد، این پشتیبان آن روز از نظر او آمریکا بود؛ به آمریکایی‌ها اعتماد کرد؛ امید او به آمریکایی‌ها بود. از این خوش‌بینی و ساده‌اندیشی، آمریکایی‌ها استفاده کردند، [کودتای] بیست‌وهشتم مرداد را به راه انداختند. یک مأمور آمریکایی با نام و نشان مشخص که کاملاً مضبوط [است] و ما می‌شناسیم، میدانیم -اسمش هم در تاریخ هست- بلند شد آمد اینجا؛ آمریکایی بود، رفت در سفارت انگلیس یا در سفارت یک کشور غربی یا شاید هم کانادا مستقر شد و پولی را که آورده بود تقسیم کرد، افرادی را با خودش همراه کرد؛ عناصر و عوامل داخلی خائن هم وجود داشتند؛ کودتای بیست‌وهشتم مرداد را راه انداخت و همه‌ی زحماتی را که ملت ایران در ظرف دو سه سال -دوران ملی شدن صنعت نفت- کشیده بودند، بر باد داد. مصدق را هم گرفتند، بردند زندانی کردند و محمدرضا پهلوی را که از ایران فرار کرده بود، برگرداندند، به سلطنت نشانند؛ و ۲۵ سال از سال ۳۲ تا سال ۵۷ این ملت، زیر یوغ حکومت تحمیلی و وابسته‌ی پهلوی به انواع خفتها، انواع فشارها، انواع سختی‌ها مبتلا شد؛ آمریکایی‌ها [این کار را] کردند. مستشاران نظامی‌شان ارتش ما را تصرف کردند، عوامل اقتصادی‌شان سیاستهای خود را پیش بردند؛ علاوه بر اینها -اینها کارهای ظاهری و مشهود بود- کارهای غیرمشهودی کردند که هنوز تحلیلگران ما متأسفانه نرسیده‌اند که به حرکات غیرمشهود در جهت نابودی ثروتهای معنوی و انسانی ملت ایران که از طرف آمریکایی‌ها در ایران در این ۲۵ سال انجام گرفت، رسیدگی کنند؛ هنوز نتوانسته‌اند. اینها مسائلی است که جای تحقیق دارد و جای دنبال‌گیری دارد. ۲۵ سال اختناق، فشار بر ملت ایران، ضایع کردن منابع انسانی این کشور، غارت منابع طبیعی این کشور، بدنام کردن ملت ایران در میان ملتهای مسلمان در منطقه، کارهایی بود که آمریکایی‌ها در این مدت کردند. چقدر انسانها کشته شدند، چقدر انسانها زندان رفتند، چقدر انسانها شکنجه شدند، در داخل کشور چه سیاستهای خائنانه‌ای علیه ملت ایران انجام گرفت که همه در سایه‌ی حضور آمریکایی‌ها و حضور دولت دست‌نشانده‌ی آمریکایی‌ها در ایران [بود] و به‌خاطر اعتمادی که آن روز، آن آقا از روی ساده‌اندیشی به آمریکا کرد.

خب، ملتها در مقابل حوادث دوجورند؛ بعضی از ملتها حادثه را، سختی را، شکنجه را لمس میکنند اما نمیتوانند یک تحلیل و یک جمع‌بندی درستی برای خودشان به وجود بیاورند که این جمع‌بندی آنها را به حرکت متقابل وادار کند؛ بعضی ملتها این‌جورند. ملتهایی که رهبران کارآمد و شایسته‌ای داشته باشند، نه، سختی‌ها را تحمل میکنند اما در کنار آن، آگاهی‌ها و بصیرتها و راه‌حل‌ها و تقویت باورهای صحیح و منطقی را هم دنبال میکنند؛ ملت ایران از این قبیل بود. خدای متعال تفضل کرد، رهبری امام بزرگوار را به این ملت به‌عنوان یک موهبت بزرگ داد، امام بزرگوار ملت را آگاه کرد، بصیرت بخشید، سختی‌ها را خودش تحمل کرد، زندان رفت، تبعید شد، دست برنداشت؛ بتدریج این آگاهی و بصیرت همه‌گیر شد، تا در سالهای ۵۶ و ۵۷ به شکل یک حرکت عمومی در میان ملت ایران درآمد. این حرکت هدفش و آماج حمله‌اش فقط دستگاه سلطنت نبود، آمریکا هم بود. ملت می‌فهمیدند، میدانستند که پشت سر این جنایاتی که دارد علیه آنها و علیه کشور در داخل انجام می‌گیرد، آمریکا است؛ این را فهمیدند. امام بزرگوار ما در سال ۴۲، در اوایل شروع نهضت اسلامی فرمود: رئیس‌جمهور آمریکا مبعوض‌ترین افراد امروز در ایران است. (۳) این معنا را القا کرد به افکار عمومی؛ تبیین کرد برای مردم که هرچه هست زیر سر آمریکا است؛ شرارتها زیر سر آمریکا است. خب، این مبارزه به نتیجه رسید.



هرجا ملتها حرکت کنند، ایستادگی کنند، صبر و مقاومت نشان بدهند، پیروزی قطعی است؛ همه جا همین جور است. اشکال کار مبارزاتی که به شکست می‌انجامد، این است که یا ملت‌ها طاقت ندارند و ایستادگی نمیکنند، یا رهبرانی که بتوانند اینها را درست اداره کنند ندارند. ما در زمان این سالهای اخیر دیدیم جاهایی را که ملت‌ها حرکت کردند، عزم و اراده‌ی خودشان را نشان دادند، به نتایجی هم رسیدند؛ [اما] رهبرانی که بتوانند اینها را درست اداره کنند، هدف را درست تشخیص بدهند، راه را در مقابل مردم درست ترسیم کنند، وجود نداشتند، [لذا] شکست خوردند؛ این را در همین سالهای اخیر همه‌ی شماها دیدید؛ من نمیخواهم اسم از کشوری و جایی بیاورم.

ملت ایران راه را درست رفت، حرکت را درست انجام داد؛ رهبری مقتدر، آگاه، مصمم و دارای توکل به خدا، اتکاء به خدا، اتکاء به وعده‌ی الهی که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»؛ (۴) موجب شد که این ملت بتواند به پیروزی برسد و حکومت تحمیلی وابسته‌ی سیاه‌خاندان پهلوی و حکومت پادشاهی مشئوم و ننگ‌آلود - که برای هر کشوری حکومت پادشاهی مایه‌ی ننگ است در منطق صحیح انسانی - در ایران از بین برود؛ و تمام شد؛ مردم شدند صاحب اختیار.

نکته‌ی مهم اینجا است؛ اولین حکومتی و دولتی که با این حرکت مردم بجد شروع کرد مخالفت کردن، آمریکا بود. [البته] دولتهای دیگری هم بودند، آنها هم ای بسا ناراضی بودند از وضعی که در ایران پیش آمد لکن عکس‌العمل آن چنانی نشان ندادند، بعضی از دولتها هم شاید خرسند بودند اما دولت آمریکا به نارضایی قلبی اکتفا نکرد؛ در اولین ماه‌های پیروزی انقلاب، مجلس سنای آمریکا یک مصوبه و قطعنامه‌ی شدیدالحنی علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرد، دشمنی را به‌طور عملی شروع کرد؛ این در حالی بود که هنوز سفارت آمریکا در ایران باز بود! آن کسانی که خیال میکنند رابطه‌ی با آمریکا، دوستی با آمریکا موجب میشود که انسان از آسیب آمریکا محفوظ بماند، به این تجربه‌ی تاریخی مراجعه کنند؛ هنوز سفارت آمریکا در ایران بود، آمریکایی‌ها راحت در داخل کشور رفت‌وآمد میکردند، انقلاب موجب نشده بود که آمریکایی‌ها را از ایران بیرون کنند؛ مثل بقیه‌ی دولتها سفارت داشتند، مأمورین داشتند، در اینجا داشتند زندگی میکردند؛ در همان هنگام دولت آمریکا دشمنی خودش را با انقلاب نشان داد. علاوه‌ی بر این، محمدرضا را که یک دشمن قطعی ملت ایران بود، در آمریکا میهمان خودش کرد، او را بردند در آمریکا نگه داشتند، در واقع پناه دادند به دشمن ملت ایران. خب، عکس‌العمل و واکنش به این حرکت، حرکت دانشجویان بود؛ رفتند سفارت آمریکا را گرفتند، معلوم شد اینجا لانه‌ی جاسوسی است، معلوم شد در طول این چند ماه بعد از پیروزی انقلاب، در این مدت، اینجا مرکز توطئه علیه انقلاب بوده است؛ این را اسناد منتشرشده‌ی بعدی از داخل سفارت آمریکا نشان داد و ثابت کرد. جوانهای عزیز! اسناد لانه‌ی جاسوسی را بگیرید بخوانید، درس آموز است. دانشجویانی که سفارت را تسخیر کردند و فهمیدند اینجا لانه‌ی جاسوسی است، با زحمت زیاد این اسناد را - که سعی کرده بودند در کاغذخردکن‌ها آنها را خرد کنند، نابود کنند به هم چسباندند، با زحمت زیاد اینها را استحصال کردند و - منتشر کردند؛ هفتاد، هشتاد جلد کتاب منتشر شده است. اینها نشان میدهد که آمریکایی‌ها چه در هنگام اوج نهضت، چه در هنگامی که نهضت و انقلاب پیروز شده است و جمهوری اسلامی تشکیل شده است، دائم در حال توطئه علیه نظام اسلامی بوده‌اند؛ آمریکا این است. اینها مسائل مربوط به بعد از انقلاب است.

قبل از انقلاب، در دوران حرکت عظیم مردمی - حالا ماجراهای هفدهم شهریور و کشتار مردم و این مسائل که خب همه به وسیله‌ی دولت دست‌نشانده‌ی آمریکا انجام گرفت، به جای خود - در هشتم بهمن، یعنی چند روز قبل از ورود امام به داخل کشور، در همین خیابانهای تهران، همین خیابان انقلاب، مردم اجتماع کرده بودند؛ ژنرال هایزر که فرستاده‌ی آمریکا بود و به ایران آمد برای اینکه شاید بتواند یک‌جوری از دست انقلاب رژیم را نجات بدهد و حفظ



بکند، او در خاطرات خودش مینویسد - اینها اسناد تاریخی است - و میگوید من به ژنرال قره‌باغی گفتم که در مواجهه‌ی با مردم لوله‌ی تفنگ‌هایتان را پایین بیاورید؛ یعنی مردم را بکشید، تیر هوایی بیخودی در نکنید، مردم را قتل عام کنید. اینها هم همین کار را کردند، لوله‌ی تفنگها را پایین آوردند، عده‌ای جوان و نوجوان کشته شدند ولی جمعیت عقب نرفت. هایزر میگوید؛ قره‌باغی بعد آمد به من گفت که این تدبیر تو فایده‌ای نکرد، مردم عقب نرفتند، آن وقت هایزر میگوید من دیدم این ژنرال‌های شاه چقدر کودکانه فکر میکنند؛ یعنی باید ادامه میدادند، باید مرتب میگشتند. ببینید این رژیم دست‌نشانده بود. ژنرال آمریکایی دستور قتل عام هم‌وطنان را به ارتشبد ایرانی میدهد و این به دستور او و به توصیه‌ی او عمل میکند و چون فایده‌ای ندارد، میرود به او میگوید فایده‌ای ندارد؛ او هم میگوید اینها بچه‌اند، اینها کودکانه فکر میکنند. این، ماحصل و خلاصه‌ی حکومت پهلوی در ایران است.

آمریکایی‌ها این جوری با ما شروع کردند؛ با انقلاب این جوری شروع کردند. بعد هم در طول این مدت هرچه توانستند توطئه کردند. هر گروهی که میتوانست علیه انقلاب حرکتی بکند، از سوی آمریکایی‌ها حمایت شد: کودتای معروف به کودتای پایگاه شهید نوژه‌ی همدان، یکی از این قضایا بود؛ کمک به کسانی که به‌عنوان قومیتها در گوشه و کنار کشور علیه انقلاب حرکت میکردند، یکی از این نمونه‌ها بود؛ بعد تشویق صدام حسین به حمله‌ی به ایران و هشت سال کمک به صدام حسین یکی از این نمونه‌ها بود. هشت سال! آمریکایی‌ها در طول جنگ، بخصوص بعد از سال دوّم و سوّم، کمک‌هایشان را شدید کردند، امکانات دادند؛ هم آنها، هم متأسفانه هم‌پیمانان اروپایی‌شان. آمریکایی‌ها این جوری با انقلاب ما عمل کردند؛ همّت آنها این بود که این اساس را براندازند. خب، این خطای در تحلیل بود، خطای در فهم قضیه بود؛ آنها خیال کردند که اینجا هم مثل فلان کشور آفریقایی یا آسیایی است که یک کودتایی میشود، اسمش را میگذارند انقلاب، میتوانند این را از بین ببرند؛ نمیدانستند اینجا اولاً متکی است به مردم - این انقلاب، انقلاب مردم است - ثانیاً متکی است به باورهای دینی؛ اینها را نمیفهمیدند. لذا در طول این ۳۶ سال یا ۳۷ سال، آمریکایی‌ها هر کاری علیه انقلاب کردند، شکست خوردند؛ بعد از این هم ان‌شاءالله شکست خواهند خورد. هدف از این حرف این است که ما به‌عنوان ملت ایران، به‌عنوان مردمی که کشورمان را دوست داریم، به‌عنوان مردمی که برای خودمان یک آینده‌ای ترسیم کرده‌ایم که میخواهیم خودمان را به آن آینده برسانیم، آمریکا را بشناسیم؛ هدف این است.

یکی از کارهای آمریکایی‌ها در این سالهای آخر، این است که کسانی را وادار کنند به بزک کردن چهره‌ی آمریکا؛ به اینکه این جور وانمود بکنند که آمریکایی‌ها اگر هم یک روزی دشمن بودند، امروز دیگر دشمنی نمیکنند؛ هدف این است. هدف این است که چهره‌ی دشمن برای ملت ایران پنهان بماند تا از دشمنی او غفلت بشود و او بتواند دشمنی خودش را اعمال کند و خنجر را از پشت فرو کند؛ هدف این است. یک عده‌ای البته مغرضانه این کار را میکنند، یک عده‌ای هم از روی ساده‌لوحی این کار را میکنند. واقعیت قضیه این است که اهداف آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی هیچ تغییر نکرده است؛ هیچ تغییر نکرده. امروز هم اگر بتوانند جمهوری اسلامی را نابود کنند، یک لحظه تأمل نمیکنند؛ منتها نمیتوانند و ان‌شاءالله با همّت شما جوانها، با پیشرفت شما جوانها، با گسترش و عمق بصیرت ملت ایران، در آینده هم نخواهند توانست این کار را بکنند. همه‌ی برنامه‌های آنها متوجه به این قضیه است؛ البته در عالم سیاست و در عالم گفتگو، جور دیگری حرف میزنند؛ آنجایی که لازم است، نرمش در گفتار هم نشان میدهند، اما باطن قضیه این است؛ باطن قضیه این است. این را ملت ایران نباید فراموش بکنند. در مذاکره، به‌مناسبت اینکه ما با جنگ مخالفیم، اشک هم میریزند، گریه هم میکنند! در همین مذاکرات هسته‌ای مشاهده شد که مأمور آمریکایی گفت من از جوانی با جنگ مخالف بودم و گریه کرد. (۵) خب، یک عده‌ای ممکن است



ساده لوحانه بگویند عجب، واقعاً اینها آدمهای خوبی شده‌اند، مزدگانی که گریه عابد شد؛ (۶) اما همین آدمی که از جنگ این قدر متنفر است که از یادآوری جنگ گریه‌اش میگیرد و جلوی دوربین اشک میریزد، این از همان آدمهایی است که [وقتی] صدها کودک را در غزه قطعه قطعه میکنند و صهیونیست‌ها با کمال قساوت و بی‌رحمی به زن و کودک و بچه و بزرگ و پیر و جوان رحم نمیکنند، اینها حتی اخم هم نمیکنند! شما اگر این قدر از جنگ متنفری، به این عنصر جلاّدِ قصابِ خبیث که این جور مردم را، کودکان را قتل‌عام میکند یک کلمه حرفی بزن، اخم بکن؛ اخم هم نمیکنند، تشویق هم میکنند! همان وقتی که اینها به غزه آن حملات را میکردند و امروز که به شکل دیگری در کرانه‌ی باختری و در غزه مردم را قتل‌عام میکنند، بارها آمریکایی‌ها - رؤسای بزرگشان - اظهار کردند که اسرائیل حقّ دفاع از خودش را دارد. یعنی ملت فلسطین حقّ دفاع ندارد؛ مزرعه‌اش را نابود کنند، جوانش را بکشند، خانه‌اش را آتش بزنند، بچه‌ی چندماهه را در آتش بسوزانند، پدر و مادر او را در آتش بسوزانند و مردم فلسطین حق نداشته باشند هیچ پاسخی بدهند. امروز هم دارند رژیم صهیونیستی را تشویق میکنند، کمک میکنند، حمایت میکنند. ماه‌ها است که مردم یمن در زیر بمباران، بیمارستان‌شان خراب میشود، خانه‌شان خراب میشود، زیرساخت‌های حیاتی‌شان نابود میشود، انسانها دارند به وسیله‌ی هواپیماهای متجاوز قتل‌عام میشوند، [اما] آمریکایی‌ها یک کلمه حرف نمی‌زنند، یک اخم نمیکنند، حمایت هم میکنند! آمریکا این است؛ آن وقت گریه‌ی جلوی دوربین به عنوان یک عمل صادقانه میتواند تلقی بشود؟ کسی این را باور میکند؟

ملت ایران راه خودش را پیدا کرده است؛ ملت ایران به ملتها و دولتهایی که با او کاری ندارند و تعرّضی نمیکنند، هیچ تعرّضی نمیکنند، مشاهده میکنید. دولتهایی هستند - بحث ملتها را من ندارم - که دلشان با جمهوری اسلامی صاف نیست، این را میدانیم، میفهمیم، کاملاً مشهود است اما تعرّضی به ما ندارند، ما هم کاری به آنها نداریم؛ روابط داریم، تجارت داریم، می‌نشینیم، مذاکره میکنیم، اما دولتی که تعرّض میکند، دولتی که درصدد است از هر بهانه‌ای استفاده کند برای نابودی ملت ایران، برای نابودی جمهوری اسلامی، برای نابودی آرمانهای اسلامی، ملت ایران نمیتواند اغماض کند از او؛ نه حقّ عقلانی دارد، نه حقّ شرعی دارد، نه حقّ وجدانی دارد، نه حقّ انسانی دارد، حق ندارد در مقابل این دشمن بنشیند و به او به چشم دوست نگاه کند؛ دست دوستی به طرف او دراز کند، چنین چیزی ممکن نیست! آمریکایی‌ها این[طور] هستند. با همه‌ی توان، با همه‌ی قوا درصدد این هستند که جمهوری اسلامی را از این راهی که دارد حرکت میکند، باز بدارند؛ شیوه‌های مختلف دارند؛ تبلیغات میکنند؛ امروز هم کاملاً فعّالند.

عرض کردم، اشتباه اوّل آنها در اوایل انقلاب این بود که نمیفهمیدند این مردم چرا در میدان این جور از خودگذشتگی میکنند؛ بتدریج این را حالا فهمیده‌اند، فهمیده‌اند این باورهای مردم است، این باورهای جوانان است، این اعتقادات آنها است، این درس دین و قرآن به آنها است؛ لذا اینها را آماج حمله قرار داده‌اند؛ امروز دارند به انواع مختلف و به وسایل گوناگون و جدیدی که آن روزها وجود نداشت، اعتقادات را، باورها را آماج قرار میدهند؛ این را باید جوانها متوجّه باشند. جوانها اوّل تاریخ مبارزات ملت ایران را بیشتر بخوانند و بیشتر بدانند؛ و کسانی که اهل بیان هستند، اهل گفتن هستند، برای جوانهای امروز ما تبیین کنند که در دوران مبارزات بر ملت ایران چه گذشت، چه کسانی مقابل ملت ایران بودند، ساواک را چه کسی به وجود آورد، روشهای شکنجه را چه کسی به ساواکی‌ها یاد داد، عناصر مؤمن و علاقه‌مند را با نظارت چه کسانی در داخل کشور مورد شکنجه قرار دادند؛ اینها را جوانهای ما بایستی آگاه بشوند و بدانند.

خوشبختانه ملت ایران بیدار شده است، بحمدالله ملت ایران بیدار است، دانشگاه بیدار است، دانشجو بیدار است؛



بله، خیلی تلاش میشود برای اینکه وضع را برگردانند اما نتوانستند و نخواهند توانست. دانشجو بیدار است؛ دانش‌آموزان ما هم همین‌جور. این سرگرمی‌ها و این ظاهرسازی‌ها نمیتواند لب اعتقاد ملت ایران را تغییر بدهد؛ ملت ایران میدانند که دارند چه کار میکنند و به کجا دارند میروند. یک روزی بود که دانشگاه ما به‌مثابه‌ی پلی بود به سمت غرب که «برویم به دانشگاه تا بعد فروبغلتیم به دامن غرب»؛ یا آن‌که با استعداد بود، وجودش مفید بود، برود جذب آنها بشود، برای آنها کار کند و بعضی‌ها اینجا بشوند عامل یا سرگرم تمتعات زندگی. امروز دانشگاه این‌جور نیست، امروز دانشگاه یک نردبانی است به سمت آرمانهای بلند؛ عده‌ای میخواهند این نردبان را از بین ببرند و دوباره همان پل به سمت غرب را برقرار کنند؛ دانشگاه ما را برگردانند به حال سابق. جوانهای ما باید بیدار باشند و بحمدالله بیدارند.

جمهوری اسلامی به برکت تمسک به اسلام، به برکت تکیه‌ی به مردم، به برکت بصیرت و آگاهی‌ای که مردم ما بحمدالله دارند، نه فقط ثبات دارد و ایستادگی کرده است بلکه پیشرفت کرده است؛ ما پیشرفت کرده‌ایم. در همین قضیه‌ی مذاکرات هسته‌ای، این پیشرفت ملت ایران بود که قدرتهای مدعی را وادار کرد بیایند دست در دست هم بگذارند، همه در مقابل ملت ایران بنشینند؛ آن تدابیر خصمانه را علیه ملت ایران به‌کار ببرند، شاید ملت ایران را از پا بیندازند؛ این قدرت ملت ایران است.

تکیه‌ی ما بر دشمنی دشمنان خارجی به معنای اغماض از ضعفهای درونی خودمان نیست. این را به شما جوانهای عزیزم عرض بکنم؛ ما در درون خودمان ضعفهایی داریم؛ دشمن در موارد زیادی از ضعفهای ما استفاده میکند؛ این ضعفها را باید برطرف کنیم. ما ضعف در سیاست‌گذاری داریم؛ ضعف در اجرا داریم؛ ضعف در تلاش داریم؛ گاهی دچار تنبلی و دچار کاهلی در حرکت‌های خودمان میشویم؛ ضعف در [تشخیص] اولویتهای کشور داریم؛ گاهی اوقات سر یک چیز جزئی، گروه‌هایی در درون کشور از خودمان با همدیگر درگیر میشوند، سر یک امری که ضرورتی هم ندارد، لزومی هم ندارد؛ از دشمن غافل [میشویم]؛ اینها ضعفهای ما است؛ این ضعفها را بایستی برطرف کرد. لکن وجود دشمن - دشمنی که آگاه است، دشمنی که پول خرج میکند، دشمنی که اگر بتواند از هیچ جنایتی فروگذار نمیکند - یک چیزی است که نباید مغفول‌عنه بماند. بعضی‌ها به بهانه‌ی همین مسائل جزئی داخلی، دشمن خارجی را فراموش میکنند، آمریکا را فراموش میکنند. اینکه امام (رضوان‌الله‌علیه) مکرر تکرار میکردند که هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید، به‌خاطر این است که بر سر یکدیگر کمتر فریاد بکشید. نمی‌گوییم انتقاد نکنیم؛ نه، بالاخره جامعه، جامعه‌ی آزادی است، افکار آزادند، حق انتقاد وجود دارد، انتقاد هم مایه‌ی پیشرفت است اما دشمن اصلی را با دشمنان درجه‌ی دو و با دوستانی که با آنها اختلاف نظر داریم و دشمن هم حتی نیستند، اشتباه نگیریم؛ دشمن اصلی جای دیگر است. دشمن اصلی آن دشمنی است که با همه‌ی توان درصدد این است که دستاورد عظیم ملت ایران را از او بگیرد؛ این دستاورد عبارت است از حضور ملت، حاکمیت ملی، نفوذ افکار قرآنی و اسلامی در میان مردم؛ این آن دستاورد بزرگ است که ما را به پیشرفت میرساند؛ تا امروز هم پیشرفتهای زیادی کرده‌ایم، بعد از این هم همین ما را به آرمانهایمان خواهد رساند. این را میخواهند از دست مردم بگیرند؛ میخواهند حکومت ظالمانه، حکومت دست‌نشانده، حکومتی دلباخته‌ی به غرب و تسلیم غرب و مرعوب غرب به وجود بیاورند، هدفشان این است؛ این را بایستی از یاد نبریم و این دشمن را در نظر داشته باشیم.

من توصیه‌ام به جوانها این است که اولاً جوانهای دانشجو و دانش‌آموز تحصیلات را خوب دنبال بکنند. علم وسیله‌ی قدرت است؛ یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت ملی، عبارت است از دانش؛ علم را دنبال بکنند؛ اهداف عمومی را



بر خواسته‌های شخصی مقدّم بدانند؛ بصیرت خودشان را نسبت به اوضاع کنونی، نسبت به گذشته‌ی تاریخی نزدیک، روزه‌روز افزایش بدهند و بتوانند صحنه‌ی امروز دنیا را مشاهده بکنند.

امروز صحنه‌ی عظیم دنیا این‌جوری است؛ قدرتهای مستکبر در یک طرف قرار گرفته‌اند، با همان توانهای مادی‌ای که دارند، با اربابی که میکنند، با هیبتهایی که از خودشان نشان میدهند و دیگران را مقهور هیبت خودشان میکنند، اینها یک طرفند؛ بعضی از دولتهای ضعیف هم هستند که جرئت بُروز و ظهور ندارند؛ در میان اینها یک جا هم هست که با صدای رسا دارد این وضعیّت را محکوم میکند و آن جمهوری اسلامی است. امروز جمهوری اسلامی با صدای رسا، بدون بیم، بدون اینکه از تهدید دشمن بترسد و مرعوب دشمن بشود، دارد علیه ظلم، علیه سلطه، علیه استثمار و استکبار فریاد میکشد و این را ملت‌ها دارند می‌شنوند و تحت تأثیر قرار میگیرند. این را من به شما عرض بکنم؛ ملت‌ها تحت تأثیر حرکت ملت ایرانند و این در دنیا مشهود است؛ بالخصوص در دنیای اسلام مشهود است؛ برای ملت ایران، برای بزرگان انقلاب، برای شخص امام بزرگوار ما آن چنان تکریمی و احترامی قائلند که برای هیچ‌کس دیگر قائل نیستند؛ این به‌خاطر این است که این صدای رسا به گوش آنها میرسد؛ این صدای رسا را از دست ندهید. (۷) و این را بدانید که این شعار شما، «مرگ بر آمریکا»ی شما، این فریادی که ملت ایران میکشند، این دارای یک پشتوانه و عقبه‌ی منطقی و قوی است؛ دارای پشتوانه‌ی عقلانی است. معلوم هم هست که مراد از «مرگ بر آمریکا»، مرگ بر ملت آمریکا نیست، ملت آمریکا هم مثل بقیه‌ی ملت‌ها [هستند]، یعنی مرگ بر سیاستهای آمریکا، مرگ بر استکبار؛ معنایش این است، این دارای پشتوانه‌ی عقلانی است؛ قانون اساسی ما به این ناطق است، تفکرات اصولی و عمیق و منطقی بر این ناطق است و این را برای هر ملتی که تشریح بکنیم، آن را می‌پسندند و می‌پذیرند و قبول میکنند.

بحمدالله جمهوری اسلامی راه خودش را باز کرده است و دارد پیش میرود. من تردیدی ندارم در اینکه شما جوانهای عزیز روزهایی را خواهید دید که بسیاری از این آرمانهای بلندی که جمهوری اسلامی در کشور شما ترسیم کرده است، در زندگی شما تحقق پیدا کرده است؛ شک ندارم که آینده این‌جور است و شما خواهید توانست ان‌شاءالله کشورتان را بسازید و خواهید توانست که الهام‌بخش ملت‌های دیگر بشوید و خواهید توانست به توفیق الهی این غولهای وحشتی که ملت‌ها را می‌ترسانند از پا بیندازید و ملت‌ها را ان‌شاءالله از زیر سایه‌ی رعب و وحشت اینها آزاد کنید؛ این را شما جوانها قطعاً به توفیق الهی خواهید دید، به شرط اینکه این راه را ادامه بدهید، به شرط اینکه با ایمان و با امید حرکت بکنید و بصیرت را، بصیرت را از دست ندهید و در همه‌ی قضایای گوناگون کشور - که حالا مسائل فراوانی داریم که بعدها هم به آنها می‌پردازیم - معیارها و ملاکهای اصلی را در نظر داشته باشید که این موجب میشود که ان‌شاءالله راه را درست حرکت کنید.

از خدای متعال درخواست میکنیم شهیدان عزیز ما را با پیغمبر محشور کند؛ امام بزرگوار ما را با اولیائش محشور کند؛ و جوانان عزیز ما را ان‌شاءالله روزه‌روز به سمت اهداف عالیّه موفق‌تر و پیروزتر پیش ببرد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

۱) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹؛ «... بر کافران، سخت گیر [و] با همدیگر مهربانند ...»

۲) سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۱۲؛ «... با پیشوایان کفر بجنگید ...»



- ۳) صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۴۲؛ سخنرانی در جمع مردم (۱۳۴۳/۸/۴)
- ۴) سوره‌ی محمد، بخشی از آیه‌ی ۷؛ «... اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان میکند...»
- ۵) وزیر امور خارجه‌ی آمریکا
- ۶) خنده‌ی حضار. از «موش و گربه» عبید زاکانی «مژدگانی که گربه عابد شد / عابد و زاهد و مسلمانا»
- ۷) شعار «مرگ بر آمریکا» حضار